

مطالعه‌ی تطبیقی محدودهی استیذان زوجه برای خروج از منزل در فقه فریقین^۱

عبدالرسول احمدیان *

محمد مهدی احمدی **

احمد مرادخانی ***

حسن عابدیان کلخوران ****

چکیده

یکی از این حقوق زوجین، حق تمکین است و یکی از مصادیق تمکین این است که زن از منزل بدون اذن شوهر خارج نشود. همه‌ی فقهای اسلامی معتقدند که خروج از منزل شوهر بدون اذن او «نشوز» محسوب می‌شود. درباره‌ی محدودهی استیذان زوجه در فقه امامیه چند قول بیان شده است: گروهی از فقها، استیذان از زوج را به‌طور مطلق واجب می‌دانند؛ گروه دوم، استیذان را مقید به قید منافات نداشتن با حق زوج در استمتاع تام از زوجه می‌دانند. مذاهب اهل سنت نیز دو دسته تقسیم شده‌اند. از تطبیق نظرهای فقهای شیعه و اهل سنت دریافتیم که بیشتر فقهای امامیه و در میان مذاهب اهل سنت بیشتر فقهای مذاهب شافعی، مالکی و حنبلی، قائل به استیذان مطلق بوده و معتقدند، زوجه فقط در موارد ضرورت می‌تواند بدون اذن شوهر از منزل خارج شود. در مقابل، برخی فقهای شیعه و از میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنفیه قائل به استیذان مقید هستند و استیذان را در مواقعی که با حق استمتاع منافات داشته باشد، واجب می‌دانند؛ البته غالب مردان در فحوا، به خروج‌های متداول روزانه راضی می‌باشند. بعد از مقایسه‌ی استدلال‌های بیان‌شده از سوی طرفین، به این نتیجه رسیدیم که قول احتیاج به استیذان مطلق، قوی‌تر بوده و دلایل آن تمام‌تر است.

کلید واژه‌ها: اذن، خروج از منزل، تمکین، نشوز، فقه فریقین

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران r.ahmadian@chmail.ir
** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
**** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۱- بیان مسأله

عقد نکاح مانند دیگر عقود شرعی، حقوقی را برای هر یک از طرفین عقد (زن و شوهر) در قبال یکدیگر ایجاد می‌کند و از جمله‌ی این حقوق، تمکین زن در مقابل مرد است. این لزوم، ناشی از قوامیت (صلابت) مرد نسبت به زن «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴) و مسئولیتی است که از جانب خداوند برای مدیریت و حفاظت از خانواده و تدبیر امور مربوط آن، بر عهده‌ی مرد قرار داده شده است؛ البته تا جایی که اطاعت مرد، موجب معصیت الهی نشود. همچنین ریاست شوهر فقط مربوط به امور خانواده و مصالح آن است؛ چرا که ریاست او ثمره‌ی تشکیل خانواده است و به هیچ‌وجه نمی‌تواند ورای این رابطه را تحت گستره‌ی خود قرار دهد؛ زیرا اصل اولی، عدم سلطه و ولایت انسانی بر انسان دیگر است.

اختلاف درباره‌ی تبیین حدود تمکین و نشوز، یکی از مباحثی است که باعث بسیاری از اختلافات بین زوجین می‌شود. تغییر در عرف و زندگی امروزی، تأثیر رسانه‌ها و نوع زندگی خانواده‌ها از زندگی روستایی تا زندگی شهری و همچنین تغییر در سبک زندگی، باعث برداشت‌های مختلفی از این حکم و در بسیاری از موارد، رعایت نکردن این حکم شرعی باعث اختلاف و تنازعات و تزلزل نظام خانواده شده است. دین مبین اسلام بر زن واجب نموده است که فرمان‌بردار شوهر خویش باشد و بدون اجازه‌ی او از خانه خارج نشود، چه برای انجام واجبات و چه برای رفع نیازها، مگر اینکه دلیل معتبری از جانب شرع مقدس بر این امر اقامه شده باشد. لازم است که اجازه‌ی مرد صریح و روشن باشد. از سوی فقهای مذاهب مختلف، اصل لزوم استیذان زوجه برای خروج از منزل، پذیرفته شده است و در منابع شیعه و سنی، روایات متعددی در خصوص لزوم اطاعت زن از شوهر وارد شده است. بحث و اختلاف نظر در این است که محدوده‌ی اذن برای خروج از منزل چه مقدار است و مذاهب مختلف در این زمینه چه اتفاق نظرها و چه اختلاف‌نظرهایی دارند که بیان‌گر سؤال اصلی این تحقیق است.

نوآوری این تحقیق بیشتر جنبه تطبیقی بودن و مقایسه این فرع فقهی در بین مذاهب اسلامی است. فرضیه‌ی ما در مسأله‌ی یادشده این است که در اموری که اذن شارع برای خروج وجود ندارد، استیذان از زوج لازم است. برای رسیدن به هدف مطلوب که همان مطالعه‌ی تطبیقی محدوده‌ی نیاز به اذن برای خروج زوجه از منزل است، با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل یافته‌های مرتبط با موضوع به بحث و بررسی پرداخته‌ایم.

بررسی این موضوع، از آن لحاظ ضرورت و اهمیّت دارد که نتیجه بحث بر اعمال عبادی و غیرعبادی زوجه تأثیر می‌گذارد، به‌نحوی که علاوه بر حرمت تکلیفی، آثار وضعی فراوانی از آن منتج می‌شود؛ همه فقهای اسلامی معتقدند که خروج از منزل شوهر بدون اذن شوهر نشوز محسوب می‌شود. (اصفهان‌ی‌فاضل هندی)، ۲/۱۴۱۶ / ۱۰۰، (حلی، علامه)، ۲/۱۴۱۳ / ۶۶۵، (ابن قدامه، ۹/۱۴۰۳ / ۲۴۶)، (حلی‌ابن ادریس) ۱۴۱۰، ج ۲/ ۷۲، (نجفی، ۱۳۶۳/ ۱۷/ ۳۳۳)، (عاملی، ۱۴۱۳/ ۸، ۴۴۵-۴۴۶) از سوی دیگر، همگان در تمامی این مسئله توافق دارند که زن ناشزه، مستحق دریافت نفقه نیست. پس با خروج بدون اذن یا بدون دلیل از منزل شوهر، زن ناشزه بوده و نفقه و قسم هم ندارد. هم‌چنین در آیه ۳۴ سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِهِ مَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» اقدام‌هایی به‌دنبال نشوز برای شوهر مجاز دانسته شده است. برخی فقها، حق وادارکردن زن به برگشت را از آثار این حق دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۳/ ۲۹۵).

محدوده‌ی استیذان

فقها برای بیان محدوده‌ی استیذان به سراغ مصادیق آن رفته و با ذکر آنها نظر خود را بیان نموده‌اند. درباره‌ی محدوده‌ی استیذان زوجه در فقه امامیه، چند قول بیان شده است^۱ که آنها را نقل و بررسی می‌کنیم و به نقد دلایل آن می‌پردازیم و در ادامه، آنها را با منابع اهل سنت تطبیق داده، وجوه اتفاق و افتراق را بیان می‌کنیم.

گروهی از فقها، استیذان از زوج را به‌طور مطلق واجب می‌دانند. سخنان بسیاری از فقهای متقدم و متأخر امامیه، از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، علامه حلی، امام خمینی و آیت‌الله سیستانی مؤید این نگاه است.

گروه دوم، استیذان را مقید به قید منافات‌نداشتن با حق زوج در استمتاع تام از زوجه می‌دانند. فتاوی برخی از فقهای معاصر، مانند آیت‌الله خویی، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، سید محمدحسین فضل‌الله، آیت‌الله محمد موسوی بجنوردی و آیت‌الله جناتی ناظر به این دیدگاه است.

۱. در این باره بنگرید به مقاله مهدی رهبر در مجله‌ی «پژوهش‌های فقهی» دوره ۱۰.

مذاهب اهل سنت نیز مانند فقهای امامیه به دو دسته تقسیم شده‌اند. بیشتر فقهای مذاهب شافعی، مالکی و حنبلی قائل به دیدگاه اول و بیشتر فقهای حنفیه قائل به دیدگاه دوم هستند.

۲- لزوم استیذان مطلق

بنابراین مبنا برای هر بیرون‌رفتنی از منزل هر چند کوتاه‌مدت و حتی بیرون‌رفتنی که با حق زوج منافات ندارد، بر زوجه لازم است که از زوج اذن بگیرد، مگر در موارد استثنائی و ضرورت.

۲-۱- لزوم استیذان مطلق طبق نظر امامیه

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «حق شوهر بر زن است که زن از او اطاعت کند و نافرمانی نکند» (نجفی، ۱۳۶۳، ۳۱، ۱۴۷). از سوی دیگر، می‌توان مبنای دیدگاه یادشده را بر این ادعا قرار داد که حق کام‌جویی شوهر مطلق است و هیچ قید و شرطی آن را محدود نمی‌سازد؛ بنابراین زن باید برای خارج شدن از منزل که زمینه‌ی بهره‌جویی مرد را از میان می‌برد، اجازه بگیرد (نجفی، ۱۳۶۳، ۱۷، ۳۳۳).

نویسنده‌ی کتاب مسالک‌الافهام نوشته است: «از جمله تکالیف زن در برابر شوهر این است که از منزل بدون اذن او خارج نشود، حتی اگر برای دیدن و عیادت بیماران و حضور در مراسم فوت یکی از اقوامش باشد.» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ۸، ۴۴۵-۴۴۶).

قائلان این دیدگاه به روایات متعددی استناد کرده‌اند که در آنها، لزوم استیذان مطلق بیان شده است. از جمله‌ی این روایات می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به درخواست مکرر زنی که شوهرش او را از خارج شدن از منزل منع کرده بود و می‌خواست به عیادت پدر مریضش برود، پاسخ منفی دادند تا اینکه پدرش فوت کرد و حتی بر جنازه پدرش هم نتوانست حاضر شود (کلینی، ۱۳۶۷، ۵، ۵۱۳).

ظاهر این روایت بیان‌گر این نکته است که زن برای امور ضروری، مانند عیادت مریض و تشییع جنازه‌ی والدین نیز به اذن همسر نیاز دارد؛ پس بیرون‌رفتن برای امور معمولی و غیرضروری به طریق اولی به اذن نیاز دارد.

اما این روایت از نظر سند ضعیف است؛ چرا که عبدالله بن قاسم حصرمی، فردی کذاب و اهل غلو معرفی شده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ۲۶۶). هم‌چنین احتمال دارد این روایت از مصادیق قضیه‌ی خارجییه باشد

یا اینکه این روایت مخصوص موردی است که نهی از بیرون رفتن از طرف زوج تصریح شده باشد و به‌طور مطلق دال بر لزوم اذن نیست؛ اگر تخصیص روایت به مورد اشتراط و عهد و پیمان را در نظر نگیریم، این روایت با آیه «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۹) منافات دارد؛ زیرا منع همسر از عیادت پدر و مادر و تشییع جنازه آنان، با معاشرت به معروف بین همسران (که به آن امر شده است) منافات دارد و نزد عقلا و عرف مردم، شایسته و پسندیده نیست و مخالف آداب و اخلاق نیک انسانی است (رهبر، ۱۳۹۳، ۱۰، ۶۵).

امام صادق (علیه السلام) ضمن بر شمردن حقوق زن بر شوهر می‌فرماید: «زن بدون اذن شوهر نمی‌تواند روزه‌ی مستحبی بگیرد و از خانه خارج شود و بر اوست که بوی خوش استعمال کند و بهترین لباس‌ها را بر تن کند» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵، ۵۰۸). در این روایت نیز بیرون رفتن زن به‌طور مطلق، به اذن شوهر منوط شده است. در مورد این روایت می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

اول، اینکه این روایت از روایات مرسله‌ای است که از ناحیه محمد بن احمد جامورانی تضعیف شده است؛ (خویی، ۱۴۱۳، ۱۶، ۵۶) دوم، اینکه ظهور روایت در نهی تحریمی از بیرون رفتن بدون اذن، خدشه‌پذیر است؛ زیرا بیرون رفتن بدون اذن در سیاق کارهای غیر واجب، مانند پوشیدن بهترین لباس برای شوهر قرار گرفته است و وقتی این امور بر استحباب حمل شوند، از باب وحدت سیاق، ظهور بقیه در وجوب متزلزل می‌شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به زنی که پرسیده بود: «حقوق شوهر بر زنش چیست؟»، ایشان از جمله موارد، عدم خروج از منزلش بدون اذن شوهر را برشمرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۷، ۵، ۵۰۶).

از آنجا که کلام آن حضرت اطلاق دارد، پس لزوم استیذان به‌نحو مطلق از روایت برداشت می‌شود. این روایت از روایات معتبره است و از آن به صحیحه تعبیر شده است (صدوق، ۱۴۰۴، ۳، ۴۳۸).

درباره‌ی مدلول این روایت می‌توان گفت:

حقوق یادشده در این روایت، با وجود قرآنی، حمل بر حقوق واجب می‌شوند؛ زیرا اولاً، اهل لغت، حق را به معنای امر واجب و ثابت دانسته و شواهدی از قرآن هم برای آن اقامه کرده‌اند؛ (خلیل، ۱۴۰۹، ۳، ۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ۱۰، ۴۹).

ثانیاً، جملات خبری در مقام انشاء بیان شده و دلالتشان بر لزوم از جمله‌ی انشایی کمتر نیست؛ ثالثاً، لعنت ملائکه عذاب و رحمت که ذیل روایت آمده است، حرمت خروج بدون اذن را تأیید می‌کند (رهبر، ۱۳۹۳، ۱۰، ۶۸).

علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش می‌نویسد: «از او (امام کاظم (ع) درباره‌ی زنی پرسیدم که آیا بدون اذن شوهرش می‌تواند از خانه‌اش خارج شود؟ فرمود نه» (حمیری، ۱۴۱۲، ۲۲۶).
اطلاق روایت شامل هر بیرون‌رفتنی می‌شود؛ پس تقیید خروج به خروج طولانی‌مدت و به صورت ترک منزل بدون نیت بازگشت، موجه نیست.

طبق بیان پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) به زنی که بدون اجازه شوهر از منزلش خارج شود، نفقه پرداخت نمی‌شود تا اینکه به منزلش برگردد (کلینی، ۱۳۶۷، ۵، ۵۱۴).

گرچه ظاهر روایت فقط حکم وضعی سقوط نفقه از عهده‌ی شوهر را بیان می‌کند، اما می‌توان گفت از جمله‌ی دلایل سقوط نفقه، تزییع حق واجب زوج است؛ چرا که زن در حال خروج از منزل به طور کامل نمی‌تواند به شوون زوجیت قیام کند و تزییع حق واجب هم حرام است.

این روایت از نظر سند ضعیف است و نوفلی و سکونی را از مذهب امامیه به شمار نیاورده‌اند؛ ولی از آنجا که مشهور فقهای متقدم و معاصر به آن عمل کرده‌اند، جابر ضعف آن است (علامه حلی، ۱۳۸۱، ۳، ۲۲).
ظاهر روایت به قرینه‌ی تناسب حکم و موضوع، دال بر نهی از خروج بلندمدت و اعراض گونه است؛ زیرا برای خروج کوتاه‌مدت عادتاً مقدار نفقه محاسبه نمی‌شود و این خروج، مصداق نشوز نیست (خویی، ۱۴۱۰، ۲۸۹).

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) در وصیتشان به حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «زن اگر بدون اذن شوهرش از منزل خارج شود، مورد لعنت خدا و جبرئیل و میکائیل واقع می‌شود» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۳۶۴). این روایت نیز مطلق خروج را بیان می‌کند و لعنت الهی، مؤید حرمت خروج بدون اذن است.
نتیجه‌ی حاصل از بررسی روایات بالا این است که اگرچه تعدادی از روایات یادشده از نظر سندی و دلالی، مخدوش و ضعیف هستند، ولی اطلاق برخی از آنها، ضرورت استیذان مطلق برای زوجه را بیان می‌کنند و توجه به این نکته که تحصیل رضایت شوهر در خروج از منزل بر اساس مدیریت شوهر و در قبال پرداخت هزینه‌ی همسر و تحکیم نظام خانواده و حفظ حقوق حق‌هی مردان و فرزندان است و ثمرات این مدیریت در برتری نظام خانوادگی افراد متدین بر سایر خانواده‌ها مشاهده می‌شود، ما را

به این نتیجه می‌رساند که زن در خروج از منزل به طور مطلق نیازمند اذن شوهر است (رهبر، ۱۳۹۳، ۱۰، ۷۱).

۲-۲- لزوم استیذان مطلق طبق نظر اهل سنت

اکثر فقهای اهل سنت نیز پذیرفته‌اند که خروج از منزل، احتیاج به اذن مطلق زوج دارد؛ ولی در مواردی که زن برای بیرون‌رفتن عذر شرعی (سببی که عقل و شرع آن را تأیید کنند) داشته باشد، زن می‌تواند از منزل خارج شود و موارد ضروری استثنا شده است.

در کتاب کشف‌القناع آمده است که بیرون‌رفتن زن بدون اجازه همسرش، حرام است. این حکم در هنگامی است که همسر مواردی که زن به آن‌ها نیاز دارد را فراهم کند؛ بنابراین اگر مرد این کارها را نکند، زن می‌تواند بدون اجازه او برای رفع نیازهای ضروری خود از منزل بیرون برود (بهوتی، ۱۴۰۲، ۵، ۱۹۷).

پس اگر زن بدون اجازه همسرش از خانه بیرون برود، در صورتی که عذر شرعی برای این کار داشته باشد، ناشزه نخواهد بود. فقها به این مورد به صورت کاملاً روشن و واضح اشاره کرده‌اند که دلیل این حکم این است که بیرون‌رفتن از منزل در این حالت جزو موارد ضروری محسوب می‌شود، همان‌گونه که حکم عقلی «الضرورات تبيح المحظورات» بر این مطلب اذعان دارد؛ البته باید توجه داشت که محدوده عمل به این حکم عقلی تا وقتی است که ضرورت رفع شود (ابن نجیم، بی تا، ۸۵).

در مذهب حنفیه به مطلب بالا اشاره شده است، آنجا که در تعریف نشوز می‌گویند: «نشوز، بیرون‌رفتن زن از منزل شوهر است در حالی که این حق را ندارد.» (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۳، ۶۳۳).

به این مطلب در مذهب شافعی هم اشاره شده، وقتی در تعریف نشوز می‌گویند: «بیرون‌رفتن از خانه شوهر نشوز است، مگر به سبب عذر شرعی...» (نوری، ۱۴۱۷، ۱۸، ۱۲۴؛ شربینی، ۱۳۷۷، ۲۶۰). برای عذر شرعی به نمونه‌هایی اشاره کرده‌اند، مانند:

خانه یا بخشی از آن در شرف نابودی باشد یا اینکه مجبور شود به خاطر ظلمی که بر او وارد شده، از خانه بیرون رود یا اینکه با ماندنش در خانه، جان یا اموالش در خطر باشد یا اگر برای رفع نیازهای روزمره و عادی خود بیرون برود که عرف، بیرون‌رفتن برای این‌گونه امور را خالی از اشکال بداند و هم‌چنین در بیرون‌ماندن تأخیر نکند و زود برگردد، در این گونه موارد، عرفاً رضایت همسر وجود دارد (شربینی، ۱۳۷۷، ۳، ۴۳۷).

در کتاب شرح فتح‌القدیر آمده است: «اگر که زن بدون اجازه همسرش، برای یادگیری علمی از منزل خارج شود، عذر او شرعی نخواهد بود. اگر که زن در مسئله‌ای علمی (ضروری) دچار مشکل شود و همسرش از عالمی آن سؤال را بپرسد و جواب او را بدهد، زن اجازه بیرون رفتن از خانه را ندارد و اگر مرد از سؤال پرسیدن خودداری کند، در این حالت زن می‌تواند بدون اجازه مرد از خانه بیرون برود» (ابن‌همام، بی‌تا، ۴، ۲۰۸؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵، ۳، ۶۳۳).

در حاشیه‌ی کتاب ردالمختار آمده است: «زنی که از منزل شوهرش بدون اینکه اجازه بگیرد، خارج شود ناشزه خواهد بود» (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵، ۳، ۶۳۳).

در کتاب الشرح‌الکبیر آمده است: «... یا اینکه به جایی برود که می‌داند همسرش اجازه به او نمی‌دهد». نویسنده‌ی کتاب الانصاف می‌گوید: «اجملاً کسی در این مطلب اختلاف ندارد که مرد می‌تواند همسر خود را از بیرون رفتن از منزل منع کند. بیرون رفتن زن بدون اجازه شوهرش حرام است؛ اگر این کار را کرد، دیگر نفقه واجب به او تعلق نمی‌گیرد» (مرداوی، بی‌تا، ۸، ۳۶۰) و در کتاب کشف‌القناع آمده است: «بیرون رفتن زن بدون اجازه همسرش حرام است؛ زیرا که رعایت حق همسر واجب است و ترک این واجب به واسطه امری که واجب نیست، جایز نیست» (بهوتی، ۱۴۰۲، ۵، ۱۹۷).

فقط بر لزوم اجازه‌ی همسر از قرآن و سنت این‌گونه استدلال کرده‌اند:

بر اساس آیه‌ی «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) زن برای بیرون رفتن از خانه لازم است که از همسر خود اجازه بگیرد. این آیه به صورت آشکار بیان می‌کند که اصل اولیه برای زن، وجوب حضور در خانه شوهر است و نباید از خانه شوهر بدون دلیل شرعی و بدون اجازه شوهر خارج شود. القرطبی می‌گوید: «معنی این آیه، امر به ماندن در خانه است، هر چند که خطاب در آیه متوجه زنان پیامبر است؛ اما دیگر زنان هم مشمول معنای آیه می‌شوند» (قرطبی، ۱۴۱۷، ۱۴، ۱۱۷).

جصاص می‌گوید: «از معنای آیه بر می‌آید که زنان به باقی ماندن در خانه امر و از خارج شدن از آن نهی شدند» (جصاص، ۱۴۱۴، ۳، ۵۲۹).

علامه الوسی می‌گوید: «خداوند زنان رسول خدا را به باقی ماندن در خانه امر کرده است و این امر شامل دیگر زنان هم می‌شود» (الوسی، بی‌تا، ۶، ۲۲).

سید قطب می‌گوید: آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب، ۳۳) «وقر» به معنای «سنگین شد و استقرار یافت» است. معنای این آیه این نیست که زنان باید همیشه در خانه بمانند و هرگز بیرون نروند؛ بلکه آیه به این نکته اشاره دارد که اصل این است که زن در زندگی زناشویی باید در خانه بماند و خانه محل استقرار است و در موارد استثناء و ضروری زنان می‌توانند خانه را ترک کنند؛ البته به میزانی که نیاز آن‌ها برطرف شود» (سید قطب، بی‌تا، ۵، ۲۸۵۹).

در کتاب بدائع الصنائع آمده است: «خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ...» (طلاق: ۶) در واقع امر کردن به سکنی‌گزیدن، نهی کردن از بیرون‌رفتن و آشکارشدن و بیرون‌بردن است؛ زیرا امر به چیزی، اقتضای نهی از ضد آن را دارد و هم‌چنین این آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب، ۳۳) و این آیه «...لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ...» (طلاق، ۱) دلالت بر معنای سابق دارد. اگر زن اجازه بیرون‌رفتن و آشکارشدن بدون سبب شرعی را داشته باشد، این امر موجب اختلال در نظام زندگی و نسب خواهد شد؛ زیرا مرد در این حالت دچار شک شده و نسب فرزندان خود را انکار خواهد کرد» (کاسانی، بی‌تا، ۲، ۳۳۱) و از جمله آنچه که در سیره آمده است:

۱- آنچه بخاری از سالم و سالم از پدرش نقل کرده که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «اگر همسران از شما اجازه گرفت برای رفتن به مسجد، مانع او نشوید» (ابن حجر، ۱۴۱۹، ۹، ۴۰۰).

این حدیث به‌روشنی دلالت دارد که شایسته است مرد به همسر خود اجازه‌ی رفتن به مسجد را بدهد و دیگر موارد بیرون‌رفتن از خانه هم همین حکم را دارد، اگر که داری مصلحت شرعی باشد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت بیرون‌رفتن از خانه احتیاج به اذن دارد.

۲- حدیثی که ابن‌عمر آن را نقل می‌کند: «همه شما مسؤول افراد زیر دست خود هستید، امام، مسؤول مؤمنان است و مرد مسؤول خانواده‌اش است و زن مسؤول خانه شوهرش و دارایی‌های او است و بنده مسؤول دارایی‌های صاحب خود است، شما همگی مسؤول هستید» (ابن حجر، ۱۴۱۹، حدیث ۵۱۸۸).

مسؤولیت یادشده در این حدیث اقتضا دارد که زن به امور خانه بپردازد و در خانه بماند و بیرون نرود، جزء در مواردی که به مصلحت خانواده و با اجازه همسر است.

۲-۱- مذهب شافعی

پیروان مذهب شافعی بیان کرده‌اند که شوهر حق دارد مانع بیرون‌رفتن زن از خانه همسر بشود، هرچند که بخواهد به ملاقات والدین یا فرزندانش برود. ولی اگر والدین زن بیمار باشند یا زن بخواهد برای

شرکت در تشییع جنازه آنها از خانه بیرون برود، در تمامی این حالات، مرد می‌تواند مانع خروج زن از خانه بشود؛ البته باید به این نکته توجه داشت که نیکوست مرد مانع بیرون رفتن زن برای ملاقات با والدینش یا شرکت در تشییع جنازه آنها نشود؛ زیرا این امر موجب نفور و اغراء بالعقوق است (نوری، ۱۴۱۷، ۱۸، ۹۵؛ شربینی، ۳، ۱۳۷۷، ۲۶۰؛ ماوردی، ۱۲، ۱۴۱۴، ۲۲۶).

و بر اساس مذهب شافعی اگر زن بدون اجازه همسرش برای ملاقات با والدینش خانه شوهر را ترک کند، ناشزه خواهد بود و برای این حکم از سنت و عقل دلیل آورده‌اند:

سنت

حدیثی که ابن‌ماجه و ترمزی ذکر کرده‌اند: «رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر زنی که بمیرد و همسرش از او راضی باشد، وارد بهشت می‌شود.» (مبارکفوری، ۱۴۱۰، ۴، ۴۷۲).
حدیثی که ابوهریره ذکر کرده است: «اگر که می‌توانستم فردی را امر کنم به سجده کردن برای کسی، به زن دستور می‌دادم که در برابر همسرش سجده کند.» (شوکانی، ۱۴۰۵، ۶، ۲۰۷).
این دو حدیث و دیگر احادیثی که بمانند این دو است، برای بزرگداشت حق زوج بر همسرش و وجوب فرمان‌برداری از شوهر و کسب رضایت او وارد شده که اگر زن این‌گونه باشد، مستحق بهشت است و این فرمان‌برداری زن از همسرش تا حدی است که موجب از هم‌گسیختگی خانواده نشود.

دلیل عقلی

این‌گونه استدلال کرده‌اند که رعایت حق شوهر واجب است و ترک آن به سبب امری غیر واجب، جایز نیست؛ بنابراین اگر همسر دستور بدهد که زن به خانه اقوام خود نرود و با آنها ملاقات نکند، لازم است که زن فرمان‌برداری کند؛ زیرا این فرمان‌برداری موجب حفظ آرامش و استقرار زندگی می‌شود (نوری، ۱۴۱۷، ۱۸، ۹۵).

هرچند فقهایی در این مذهب وجود دارند که خلاف نظر مشهور مذهب خود رای‌ی داده‌اند، مثلاً در کتاب مغنی‌المحتاج آمده است: اگر زن در هنگام نبودن مرد، از خانه بیرون برود نه به قصد نافرمانی شوهر بلکه برای دیدار با خویشاوندان، همسایگان و... هم‌چنین برای عیادت‌کردن و تسلیت‌گفتن، نفقه زن ساقط نمی‌شود؛ زیرا که در این حالت عرفاً عمل زن، نشوز محسوب نمی‌شود. (شربینی، ۱۳۷۷، ۳، ۴۳۸).

۲-۲-۲- مذهب حنبلی

فقه‌های حنبلی گفته‌اند که شوهر می‌تواند همسرش را در جایی که بیرون رفتن، ضرورت ندارد، از بیرون

رفتن برای ملاقات با والدینش یا عیادت از آنها یا حضور در تشییع جنازه آنها و ... منع کند.
 درباره‌ی زنی که همسر دارد و مادری مریض، اطاعت کردن از همسرش واجب‌تر از اطاعت از مادرش است تا زمانی که همسرش به او اجازه بدهد (بهوتی، ۱۴۰۲، ۵، ۱۹۷؛ مرداوی، بی‌تا، ۸، ۳۶۱).
 نویسنده کتاب الانصاف می‌گوید: این مطلب جزو مذهب حنبلی است و اکثر فقها آن را قبول دارند و در نزد آنها متیقن است. گفته شده است که زن می‌تواند با والدینش ملاقات کند، همان‌گونه که فرمان‌بردار آن دو هم هست (مرداوی، بی‌تا، ۸، ۳۶۱).

۲-۲-۳- مذهب مالکی

درباره زنی که احتمال فسادش وجود دارد، مرد می‌تواند اجازه بیرون رفتن به او ندهد، فرقی هم در این مسئله وجود ندارد که مرد قسم خورده باشد یا خیر و به طریق اولی در اینجا زن اجازه بیرون رفتن برای دیدار با غیر والدین خود را هم نخواهد داشت؛ زیرا امکان وقوع در فساد، بیشتر خواهد بود (دسوقی، بی‌تا، ۲، ۵۱۲؛ دردیری، بی‌تا، ۲، ۷۳۶).

۲-۳- استیذان مطلق و عناوین ثانویه

لزوم استیذان مطلق که از روایات به دست می‌آید، به حکم اولی است و واضح است که این حکم اولی، مانند سایر احکام اولی شاید تحت عناوین ثانویه تغییر یابد، عناوینی مانند:
الف. ضرورت: با توجه به آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی بقره «...فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...» و حدیث رفع (رفع عن امتی تسعه... ما اضطروا الیه): (شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ۲، ۴۱۷).

ب. انجام واجبات: اطلاق ادله‌ی واجبات و عدم تقیید به اذن شوهر، مستلزم جواز انجام دادن این امور حتی بدون اذن شوهر است؛ پس در صورتی که فعل واجب نیاز به خروج از منزل داشته باشد، چنین خروجی بدون اذن شوهر نیز جایز است؛

ج. عسر و حرج: با استناد به آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی حج «...مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» و آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی بقره «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...» در مواردی که استیذان، عسر، حرج و سختی و مشقت برای زوجه فراهم کند، لزوم شرعی ندارد؛

۵. ضرر و اذیت: بر اساس قاعده‌ی «لاضرر» که از قواعد بسیار مهم فقهی است، اگر استیذان موجب ضرر و اذیتی شود که عرفاً برای زوجه تحمل‌ناپذیر باشد، لازم‌الرعايه نیست. در آیات قرآن درباره‌ی زنان مطلقه که در حال عده هستند و باید در خانه‌ی شوهر بمانند، می‌خوانیم: «وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَّ...» (طلاق، ۶) وقتی قرآن درباره‌ی زنان مطلقه چنین دستور می‌دهد، به طریق اولی درباره‌ی همسران نباید مضیقه و فشار وجود داشته باشد؛

۵. شروط ضمن عقد نکاح: اذن خروج (حق الإذن) یکی از حقوق شوهر است و از ویژگی بارز حقوق آن است که صاحب حق به مقتضای تسلطی که بر حقوق خود دارد، می‌تواند با اراده‌ی خود از حق خود بگذرد، پس شوهر می‌تواند بر اساس شروط ضمن عقد نکاح، حق الإذن را تحدید کند.

نتیجه: لزوم استیذان مطلق زوجه که ظاهر روایات معتبر بیان‌گر آن است در مقایسه با سایر اقوال، قول اصح و اقوی است. در صورتی که عناوین ثانویه را در کنار آن لحاظ کنیم و لزوم استیذان را به حکم اولی بدانیم، در موارد معدودی که لزوم استیذان تحت عناوین ثانویه قرار نمی‌گیرد، به مقتضای مدیریت مرد بر خانواده که از جانب شارع به مرد واگذار شده و لزوم اطاعت زوجه از زوج که از روایات مستفاد است، بر زوجه لازم است با اذن زوج از منزل خارج شود (رهبر، ۱۳۹۳، ۱۰، ۷۱).

۳- لزوم استیذان محدود و مقید

گروه دوم از فقها، استیذان را مقید به قید منافات‌نداشتن با حق زوج در استمتاع تام از زوجه می‌دانند.

۳-۱ لزوم استیذان مقید طبق دیدگاه امامیه

برخی از فقهای شیعه، استیذان برای خروج از منزل را فقط در صورتی که خروج زن موجب نادیده گرفته شدن حق استمتاع زوج شود محدود کرده‌اند؛ این گروه معتقدند که خروج از منزل فی‌نفسه نشوز نیست، بلکه چون خروج از خانه منافات با حق استمتاع شوهر دارد، نشوز است.

فاضل هندی در این باره می‌گوید: شوهر حق دارد زن را از عیادت والدین و خویشاوندانش و تشییع جنازه آنها و بالجمله خروج از منزل باز دارد، مگر آنکه در مورد مسأله‌ای واجب باشد؛ زیرا شوهر در هر زمان استحقاق استمتاع از همسرش را دارد و خروج از منزل با این استمتاع منافات دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۲،

شوهر حق دارد زن را از عیادت و تشییع جنازه والدین باز دارد تا بتواند از او در همان زمان‌ها استمتاع نماید (بصری بحرانی، ۱۴۱۳، ۷، ۱۳۳).

چنانکه گفته‌اند: «لایجوز للزوجه إن تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها فیما إذا كان خروجها منافياً لحق الاستمتاع بها» (خویی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۸۹) جایز نیست زن بی‌اذن شوهر از خانه‌اش بیرون رود، اگر بیرون رفتن او منافات با حق کام‌جویی (شوهر) داشته باشد یا گفته شده که اگر زن به قصد ترک خانه از منزل بیرون رود، استحقاق نفقه ندارد (خویی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۸۷). مفهوم این دو عبارت این است که اولاً اگر بیرون رفتن منافات با حق استمتاع نداشته باشد، بدون اجازه جایز است؛ ثانیاً، اگر زن قصد ترک خانه و زندگی را نداشته باشد، بیرون رفتن برای کارهای روزمره مانعی ندارد. در غیر این صورت اصل برائت اقتضا دارد که بیرون رفتن بدون اجازه اگر منافات با حق استمتاع نداشته باشد، اشکالی ندارد.

شهید ثانی و صاحب جواهر در این باره می‌گویند: حق استمتاع بر زن واجب است؛ این حق اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد؛ پس زن نمی‌تواند کاری بر خلاف این حق شوهر انجام دهد، مگر اینکه از او اذن گرفته باشد. یکی از کارهایی که با این حق شوهر منافات دارد، خروج از منزل است که باید حق شوهر را که واجب است بر اعمالی مثل عیادت و تشییع جنازه که مستحب‌اند، مقدم بدارد (شهید ثانی، ۱۳۶۳، ۳۱، ۱۸۳؛ نجفی، ۱۴۱۶، ۸، ۳۳۷).

قائلان این قول چنین استدلال کرده‌اند:

جمع بین روایات

از کنار هم گذاشتن روایات حق استمتاع و روایات منع خروج از منزل به دست می‌آید که ملاک و مناط استیذان، منافات با حق استمتاع است و روایات اطلاقی ندارند.

در جواب می‌گوییم: اولاً، حق استمتاع، ملاک یقینی برای لزوم استیذان نیست و یقین نداریم که ملاک این حکم، حفظ حقوق جنسی و رعایت حق استمتاع شوهر بوده است؛ بلکه احتمال دارد مصالح دیگری مانند جلب اعتماد و اطمینان شوهر به مصونیت جنسی همسرش، در تشریح این حکم دخیل بوده‌اند؛ لذا با وجود چنین احتمالی نمی‌توان اطلاقی روایات استیذان را فقط به حق استمتاع مقید کرد و خروج از منزلی را که با این حق منافات نداشته باشد، بدون اذن جایز دانست (بستان، ۱۳۸۸، ۲۵۴).

دوم، اینکه حق استمتاع، ملاک اهم است نه علت تامه و محتمل است که تأکید بر رعایت حق استمتاع شوهر در روایات، از باب مصداق اهم باشد؛ به این معنا که رعایت چنین حقی نزد شارع بسیار مهم

تلقی شده است، به حدی که شاید مانع خروج زن از منزل شود. واضح است که ذکر مصداق اهم، نافی دیگر مصادیق نیست و این احتمال نیز مانع انحصار استیذان به خروج منافی با حق استمتاع است (رهبر، ۱۳۹۳، ۱۰، ۷۶).

درباره‌ی مسافرت برای امری واجب، آن هم مضیق هم‌چون حج واجب، از نظر همه فقهای اسلامی، زن بدون اذن شوهر حق چنین سفری را دارد؛ (حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ۲، ۳۴۸؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۰۱، ۲، ۶۵۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ۱۹، ۶۶۶؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ۸، ۴۴۶؛ نجفی، ۱۳۶۳، ۳۱، ۳۱۳) زیرا زن در این سفر معذور و انجام حج بر وی واجب است و نیز به خاطر آنکه «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق».

شهید ثانی می‌فرماید: «سفر به صرف سفر بودنش از مسقطات نفقه نیست؛ بلکه به خاطر آنکه متضمن خروج از خانه و امتناع از استمتاع واجب شوهر است، مسقط نفقه هست. هرگاه زن بنا به مصلحت خویش و با اذن شوهر مسافرت نماید، یک وجه آن است که به خاطر خروج از استمتاع شوهر و انجام کار، نفقه‌اش ساقط می‌شود؛ اما این قول ضعیف می‌شود به اینکه شوهر خودش به چنین مسأله‌ای اذن داده است، مثلاً شوهر به زن در رفتن به منزل والدینش اذن داده و رفتن او به صورتی است که امکان استمتاع برای وی وجود ندارد؛ پس چون شوهر چنین اذنی داده است، نباید نفقه‌اش ساقط شود» (جبعی عاملی، ۸، ۴۴۵-۴۴۶).

اگر سفر به خاطر مسأله‌ای واجب و ضروری و حیاتی باشد، مثلاً بیماری زن طوری است که علاجش متوقف بر سفر و طبابت است، علاوه بر آنکه نفقه‌اش ساقط نیست، بر زوج واجب است که او را به این سفر ببرد. پرداخت هزینه‌های سفر و لوازم آن نیز بر شوهر واجب است و هم‌چنین اگر سفر زن به خاطر اداء امر واجبی باشد، هم‌چون زمانی که زن مستطیع حج شده یا نذر حج استحبابی با اذن شوهر نموده است، نفقه‌اش ساقط نیست؛ اما بر شوهر بذل و پرداخت هزینه‌های مسافرت واجب نیست (خویی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۲۹).

۲-۳- لزوم استیذان مقید طبق نظر اهل سنت

برخی فقهای اهل سنت نیز قائل به استیذان مقید هستند؛ پس اگر زن بدون اجازه شوهرش و بدون اینکه عذر شرعی داشته باشد از خانه بیرون برود، زن ناشزه خواهد بود؛ زیرا که زن در این حالت، لزوم

اطاعت از شوهرش را زیر پا نهاده است و حق مرد که به موجب عقد نکاح ایجاد شده است را از بین برده است. منظور از حق مرد در اینجا حق استمتاع از زن به واسطه حضور در خانه‌ی شوهر است.

۳-۲-۱- مذهب حنفیه

زن حق دارد که هر جمعه، والدین خود را ببیند هرچند که همسرش اجازه ندهد؛ ولی، زن حق دارد سالی یک مرتبه به دیدار دیگر محارم برود حتی اگر همسرش به او این اجازه را ندهد. بر اساس این دیدگاه اگر زن در مدتی کمتر از یک هفته (برای دیدار والدین) و یک سال (برای دیدار دیگر محارم) بدون اجازه همسرش بیرون برود، ناشزه خواهد بود و در حالت عکس این مورد اگر در مدتی بیشتر (از یک هفته و یک سال) به دیدار آنها برود، ناشزه نخواهد بود (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۳، ۶۶۲).

۴- نتیجه گیری

از مقایسه دیدگاه‌های فقه‌های شیعه و اهل سنت به این نتیجه خواهیم رسید که اکثر فقه‌های شیعه به استناد تعدادی از روایات، قائل به استیذان مطلق هستند، همان‌طور که در میان مذاهب اهل سنت نیز اکثر آنها به استناد تعدادی از آیات و روایت، قائل به استیذان مطلق‌اند. این یعنی به حکم اولی، زوجه در هر بیرون‌رفتنی به اذن زوج نیاز دارد؛ این حکم اولی تحت تأثیر عناوین ثانوی از قبیل اضطرار، ضرر، اشتراط و... متغیر می‌شود و در این موارد به اذن شارع، خروج از منزل به اذن نیاز ندارد. همچنین شاید غالب مردان در فحوا، به خروج‌های معمولی و متداول روزانه راضی باشند.

در مقابل برخی از فقه‌های شیعه لزوم استیذان در خروج از منزل را مقید به منافی حق استمتاع شوهر و خروج منافی مصلحت زن می‌دانند و از میان مذاهب اهل سنت فقط در مذهب حنفیه کمی تمایل به این نظر یافت شد. طبق این دیدگاه استیذان در مواقعی که با حق استمتاع منافات داشته باشد، واجب است؛ پس بیشتر خروج‌ها احتیاج به استیذان ندارد، مگر در صورت منافات داشتن با حق استمتاع شوهر، هر چند در مصداق، بیشتر خروج‌ها با این حق منافات خواهد داشت؛ البته در اینجا نیز شاید غالب مردان در فحوا، به خروج‌های معمولی و متداول روزانه راضی باشند.

بعد از مقایسه استدلال‌های بیان‌شده‌ی طرفین به این نتیجه رسیدیم که قول احتیاج به استیذان مطلق قوی‌تر بوده و دلایل در آن تمام‌تر است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۷۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات صبانگار، تهران.
- ۲- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه‌ی المدرسین، قم.
- ۳- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۰۴)، عیون اخبار الرضا، مؤسسه‌ی الاعلمی، بیروت.
- ۴- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۱۴)، الخصال، جماعه المدرسین، قم.
- ۵- ابن عابدین، (۱۴۱۵)، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، چاپ دارالفکر.
- ۶- ابن قدامه، عبدالله، (۱۴۰۳) المغنی مع الشرح الكبير للإمام موفق الدین، انتشارات دار الکتب العربی - دار الریان للتراث.
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵)، لسان العرب، بی‌جا، داراحیاء التراث العربی.
- ۸- ابن نجیم، (بی‌تا)، الأشیاء والنظائر، چاپ انتشارات دار الکتب العلمیه.
- ۹- أبی بکر أحمد الرازی الجصاص، (۱۴۱۴)، أحكام القرآن، تصحیح و مراجعه صدقی محمد جمیل، چاپ دار الفکر.
- ۱۰- أبی عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، (۱۴۱۷)، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ابن خلدون، چاپ پنجم.
- ۱۱- ابی الحسن علی ابن محمد بن حبیب الماوردی، (۱۴۱۴)، الحاوی الكبير، انتشارات المكتبت التجاریه دارالفکر.
- ۱۲- ابی العلام محمد بن عبدالرحمن بن عبد الرحیم المبارکفوری، (۱۴۱۰)، تحفه الأhoodی بشرح جامع الترمزی، چاپ دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۱۳- ابی زکریا محی الدینبن شرف النوری، (۱۴۱۷)، المجموع شرح المذهب، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
- ۱۴- احمد ابن محمد الدردیری، (بی‌تا) الشرح الصغیر علی أقرب المسالک، انتشارات دارالمعارف.
- ۱۵- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶) کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ایران.
- ۱۶- بستان، حسین (۱۳۸۸)، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، تهران.
- ۱۷- بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین، (۱۴۱۳)، کلمه التقوی، ناشر: سید جواد وداعی، قم.

- ۱۸- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی)، (۱۴۱۳)، مسالک الأفہام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسہ المعارف الإسلامیہ قم- ایران.
- ۱۹- جناتی، محمد ابراہیم (بی تا). رسالہ توضیح المسائل، انتشارات انصاریان، قم.
- ۲۰- حر العالمی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعہ، مؤسسہ آل البيت، قم.
- ۲۱- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقہ، بی جا، کتابخانہ ی امیرالمؤمنین.
- ۲۲- حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ دوم.
- ۲۳- حلّی، حسن بن یوسف بن مطہر (علامہ حلّی)، (۱۳۸۱)، خلاصہ الاقوال، مطبعہ حیدریہ، نجف.
- ۲۴- حلّی، حسن بن یوسف بن مطہر (علامہ حلّی)، (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفۃ الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ اول.
- ۲۵- حلّی، حسن بن یوسف بن مطہر (علامہ حلّی)، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسہ اسماعیلیان، قم - ایران، چاپ دوم.
- ۲۶- حمیری، ابوالعباس عبداللہ، (۱۴۱۲)، قرب الاسناد مؤسسہ آل البيت، قم.
- ۲۷- خوبی، سید ابو القاسم موسوی، (۱۴۱۸)، موسوعۃ الإمام الخوئی مؤسسہ إحياء آثار الإمام الخوئی رہ قم.
- ۲۸- خوبی، سید ابو القاسم موسوی، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث، بی جا، نشرالثقافہ الاسلامیہ.
- ۲۹- خوبی، سید ابو القاسم موسوی، (۱۴۱۰) منہاج الصالحین، نشر مدينۃ العلم قم - ایران.
- ۳۰- رہبر، مہدی، (۱۳۹۳) محدودہ شرعی تمکین عام زوجہ، پژوهش های فقہی دورہ دہم شمارہ ۱.
- ۳۱- سید قطب، (بی تا)، فی ظلال القرآن، چاپ دار الشروق.
- ۳۲- شاهرودی، سید محمود ہاشمی، (۱۴۲۳)، موسوعہ الفقہ الإسلامی طبقا لمذہب أهل البيت علیہم السلام، مؤسسہ دائرہ المعارف فقہ اسلامی بر مذہب اهل بيت عليهم السلام قم.
- ۳۳- شمس الدین، محمد مہدی، (بی تا) مسائل حرجہ فی فقہ المرأہ، مؤسسہ الدولیہ للدراسات و النشر، بیروت.
- ۳۴- شمس الدین محمد عرفہ الدسوقی، (بی تا)، حاشیہ الدسوقی علی الشرح الکبیر، انتشارات الدارالکتب العربیہ عیسی الحلّبی و شرکاؤہ.
- ۳۵- شہاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی (ابن حجر)، (۱۴۱۹)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، انتشارات الدار المنار.

- ٣٦- عاملى، سيد محمد حسين ترحينى، (١٤٢٧)، الزبدہ الفقهيہ فى شرح الروضہ البهيہ، دار الفقه للطباعه و النشر قم، قم.
- ٣٧- عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، (١٤١٣)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم.
- ٣٨- علاء الدين ابوالبکر بن مسعود الکاسانى، (بى تا)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، طبعه دارالکتب العلميه، بيروت.
- ٣٩- علاء الدين أبى الحسن المرادوى، (بى تا)، الإنصاف فى معرفه الراجح من الخلاف چاپ اول، انتشارات دار إحياء التراث العربى.
- ٤٠- علامه الألوسى، (بى تا)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى انتشارات دار الإحياء التراث العربى بيروت.
- ٤١- فراهيدى، ابو عبدالرحمن بن الخليل احمد، (١٤٠٩)، العين، مؤسسه دار الهجرة، بى جا.
- ٤٢- فضل الله، سيد محمد، (١٤٢١)، تأملات اسلاميه حول المرأة، دارالملاك، بيروت.
- ٤٣- كلينى، محمد بن يعقوب، (١٣٦٧)، الكافى، دارالکتب الاسلاميه، بى جا.
- ٤٤- كمال الدين محمد بن عبد الوهاب (ابن همام)، (بى تا)، شرح فتح القدير، دار الاحياء التراث العربى، بيروت.
- ٤٥- محمد الخطيب الشربيني، (١٣٧٧)، معنى المحتاج الى معرفه معانى الافاظ، طبعه الحلبي و الولاده.
- ٤٦- محمد بن على بن محمد الشوكانى، (١٤٠٥)، نيل الأوطار شرح متنفى الاخبار، انتشارات المكتب الإسلامى، قاهره، چاپ دوم.
- ٤٧- منصور بن يونس البهوتى، (١٤٠٢)، كشف القناع متن الإقناع، انتشارات دار الفكر.
- ٤٨- نجاشى، احمد بن على، (١٤١٦)، رجال نجاشى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم.
- ٤٩- نجفى، محمد حسن، (١٣٦٣)، جواهر الكلام، المكتبه الاسلاميه، تهران.
- ٥٠- نورى، حسين، (١٤٠٨)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، بيروت.